

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 27-49
Doi: 10.30465/ CRTLS.2020.28933.1680

Investigating two Possibilities in the Family Situation in Iran
A Critique on the book *The Decline of Patriarchy*
The Collapse of the Family or the Emergence of the Civil Family

Maryam Eskafi Noghani*

Abstract

The book *The Decline of Patriarchy, The Collapse of the Family, or the Advent of the Civil Family* explores two possibilities in the family situation in Iran, which, according to the author, can exist simultaneously. With a critical approach, he has tried to evaluate policies and plans in the family and to find alternatives to the pathology of diagnosis and strategies. This article reviews the critical review of this book. The study of the structure, form, content, and method of research in this book showed that although the subject of the book is a very interesting, new topic and very attractive, there is a lot of research that could be the subject of future research and research dissertations. But this book has fundamental defects in the structure so it seems that while the book's contents are not well-integrated, the main contents are in the first part of the book, and the following sections repeat the first chapter. The content also has conceptual and theoretical contradictions, and the author's allegations do not have reason to believe persuasive arguments and evidence. The methodology also has ambiguities which, despite the title and good subject of the book, are not proposed to the students in the present form.

Keywords: Patriarchy, Civil Family, Family Collapse, Critical Review, Two Possibilities in the Family Situation.

* Assistant Professor of Sociology, Islamic Azad University of Gonabad, Gonabad, Iran,
meskafi@yahoo.com

Date received: 25- 10- 2021, Date of acceptance: 26- 02- 2022



بررسی دو امکان در وضعیت خانواده در ایران

نقدی بر کتاب

زوال پدرسالاری، فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی

مریم اسکافی نوغانی*

چکیده

کتاب *زوال پدرسالاری، فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی* به بررسی دو امکان در وضعیت خانواده در ایران پرداخته است که به‌زعم نویسنده می‌توانند هم‌زمان نیز وجود داشته باشند. وی با رویکردی انتقادی سعی کرده است سیاست‌ها و طرح‌های اجراشده در خانواده را ارزیابی کند و با آسیب‌شناسی تشخیص‌ها و راه‌کارها، به راه‌بردهای جای‌گزین دست یابد. این مقاله به مرور انتقادی این کتاب پرداخته است. بررسی ساختار، شکل، محتوا، و روش تحقیق در این کتاب نشان داد باوجود این‌که طرح موضوع کتاب بحث جدید و عنوان انتخابی بسیار جذاب است و جای کار تحقیقاتی زیادی دارد که می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌ها و رساله‌های تحقیقاتی آینده باشد، ایرادهای اساسی در بخش ساختار دارد، به‌طوری‌که به‌نظر می‌رسد مطالب کتاب انسجام مناسبی ندارد و مطالب اصلی در بخش اول کتاب آمده است و بخش‌های بعدی تکرار مطالب فصل اول است. از نظر محتوا نیز کتاب تناقضات مفهومی و نظری دارد و ادعاهای نویسنده استدلال‌ها و شواهد منطقی اقناع‌کننده را ندارد. از نظر روش نیز این کتاب دچار ابهاماتی است. بنابراین، باوجود عنوان و موضوع خوب، معرفی آن به دانشجویان به‌شکل کنونی آن پیش‌نهاد نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: پدرسالاری، خانواده مدنی، فروپاشی خانواده، مرور انتقادی، دو امکان در وضعیت خانواده.

* استادیار جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، گناباد، ایران، meskafi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷



۱. مقدمه

دست‌یابی به جامعه سالم در گروه داشتن خانواده سالم است. در جامعه ایرانی نیز نهاد خانواده با وجود دگرگونی‌هایی که در آن از گذشته تا کنون رخ داده، هنوز نقشی تعیین‌کننده دارد. هم‌اکنون اغلب صاحب‌نظران در حوزه جامعه‌شناسی خانواده مانند آزاد ارمکی (۱۳۸۶) و ساروخانی (۱۳۸۹) معتقدند که خانواده در جامعه ایرانی نهادی ریشه‌دار و قابل‌اعتماد است که نقش مهمی در سلامت جامعه و دگرگونی‌های اجتماعی دارد. به‌زعم گیدنز (گیدنز ۱۳۸۹: ۲۵۰؛ ریس ۱۳۸۹، به‌نقل از ساروخانی ۱۳۸۹: ۱۸)، طی چند دهه گذشته، در جوامع غربی شاهد چنان چرخش و تحولی در الگوی خانواده هستیم که برای نسل‌های پیشین تصورناپذیر بود. در چنین وضعی، با دگرگونی عظیم تاریخی درباره خانواده مواجهیم که بحث‌هایی جدی را حتی درباره امکان تداوم نهاد خانواده در جامعه در میان نظریه‌پردازان اجتماعی برانگیخته است. برخی از صاحب‌نظران ازسویی از زوال شکل‌های سنتی زندگی خانوادگی که بازتابی از جهانی‌شدن و هم‌عامل مهمی در جهانی‌شدن است، سخن می‌گویند و ازدیگرسو، به‌سبب شیوع برخی عارضه‌ها در ارتباط با ازدواج، نظیر پدیده هم‌بالینی پیش از ازدواج یا به‌جای ازدواج (گیدنز ۱۳۸۹: ۲۵۰-۲۵۱) درباره امکان اضمحلال خانواده در دهه‌های پیش‌رو خبر می‌دهند، تا آن‌جاکه تافلر (۱۳۸۹) معتقد است «در آینده به‌جای خانواده امروزی شاهد پیوندهای صرفاً موقت خواهیم بود» (به‌نقل از ساروخانی ۱۳۸۹: ۱۸)، اما به‌نظر می‌رسد برخی تحقیقات انجام‌گرفته نشان‌دهنده واقعیت‌های دیگری است. باوجود نظریاتی که با هدف نفی ثبات خانواده ابراز شده است، حتی در جوامع صنعتی، انسان‌ها به ثبات کانون خانواده می‌اندیشند. نظریه‌پردازانی که اضمحلال نهاد خانواده را در آینده پیش‌بینی می‌کنند، کم‌تر به پیوندهای عمیق خانوادگی که هنوز پابرجاست توجه دارند. ازاین‌رو، به‌زعم نظریه‌پردازان حوزه خانواده نظیر ساروخانی (۱۳۸۹)، به‌جای نگرانی از زوال شکل‌های سنتی خانواده در جامعه معاصر، باید درباره سازمان‌یابی مجدد و ساخت‌یابی مجدد خانواده در جامعه امروزی صحبت کرد. وی با پذیرش تغییراتی که در تعریف نهاد خانواده در جوامع معاصر رخ داده است، پیش‌نهاد می‌کند که در این‌باره خانواده جدید باید در انطباق با جریان‌های جدید اجتماعی قوت یابد و کماکان در حراست از سلامت جسم و جان انسان‌ها به‌کار آید (همان: ۱۹). بنابراین، به‌نظر می‌رسد تلاش برای شناخت آسیب‌های اجتماعی، که در نهاد خانواده در دوران معاصر تأثیر می‌گذارد، بهتر می‌تواند در پایداری آن در سطح جامعه مؤثر باشد.

قانع‌راد (۱۳۹۶) در کتاب خود به این دو امکان پراخته است. او معتقد است:

پدرسالاری یک نظام معرفتی و شناختی موجود است که دچار زوال شده است. پدرسالاری در وهله اول یک چهارچوب شناختی متناظر با چهارچوب اجتماعی است و چهارچوب اجتماعی همان خانواده پدرسالار است که در طول تاریخ چهارچوب تصمیم‌گیری، حمایت از خانواده و اقتدارگرایی را تشکیل می‌داده است. او با این‌که پدرسالاری را یک نظام اقتدار و سلسله‌مراتب در نظر نمی‌گیرد، اما اعتقاد دارد که در طی تاریخ، هژمونی پدرسالاری ظرفیت حمایت و مراقبت داشته و به اصطلاح جامعه‌شناسی، توانسته است تأثیرگذار باشد، در حالی که اکنون به گونه‌ای با این نظام برخورد می‌شود که گویا ستم تاریخی بوده است. نگاه کردن به گذشته این نظام از موضع جامعه کنونی باعث تلقی کردن آن به عنوان نظامی ستم‌گرانه و در نهایت، زوال و از بین رفتن آن می‌شود. نظام اقتدار در طول تاریخ از نوعی مشروعیت برخوردار بود ضمن این‌که کاری برای جامعه انجام می‌داد (انجمن جامعه‌شناسی ایران ۱۳۹۶).

نگارنده نیز مانند سگالن (۱۳۸۵: ۱۳) معتقد است: «خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌تواند هم پدیده‌ای مقاوم باشد و هم انطباق‌پذیر»، زیرا چیزی بیش از «یاخته بنیادین» یا «دژ نهایی» در برابر تهاجم نیروهای ویرانگر است. بررسی تاریخی خانواده نیز مؤید چنین ویژگی‌ای است. پس، بهتر است به جای تحلیل درباره بحران خانواده در صدد کشف این نکته باشیم که خانواده چگونه از فراز و نشیب‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ۱۵۰ سال گذشته جان سالم به در برده است و چگونه با تغییر و تحول در مناسبات خود به پایداری خود ادامه می‌دهد. به هر حال، حتی اگر بخواهیم بگوییم خانواده دیگر کارکرد تولیدی خانوادگی و حتی کارکرد تربیتی قبلی خود را ندارد و بیش‌تر به نهادی مصرفی تبدیل شده است، باز هم نیاز عاطفی در هیچ‌جا مانند خانواده برآورده نمی‌شود و خانواده هم‌چنان جایگاه محکم قبلی خود را دارد. (۱۹۶۰ به نقل از سگالن ۱۳۸۵: ۱۴) به نقش پویای خانواده اشاره کرده است. مردم‌شناسان و جمعیت‌شناسان در این زمینه دیدگاه خاص خود را دارند، و تاریخ‌شناسان از دیدگاه تاریخی به نتایج تازه‌ای رسیده‌اند. ترکیب این نگرش‌های مختلف ما را به این نتیجه می‌رساند که در خصوص خانواده همواره باید بازنگری علمی، منطقی، و واقع‌بینانه‌ای داشت و صاحب‌نظران در هر علمی در این حوزه باید از مرزهای سنتی خود فراتر روند و تمرکز انحصاری بر خانواده را کنار گذارند و به

محدودیت‌های خود وقوف یابند، زیرا خانواده در هر علمی به شکل خاص خود تحلیل می‌شود که نمی‌توان این دو امکان را در هیچ‌یک از آن‌ها بدون توجه به دیگری مطالعه کرد. از آن‌جاکه کتاب قانعی‌راد (۱۳۹۶) نیز به دو امکان تداوم و ظهور خانواده به شکل جدید پرداخته است، محقق در این مقاله قصد دارد، با مرور انتقادی بر کتاب مذکور، آن را از جنبه‌های مختلف ارزیابی کند.

۲. معرفی کلی اثر

سیدمحمدامین قانعی‌راد متولد ۱۳۳۴ در شهر ری است. وی جامعه‌شناس، رئیس سابق انجمن جامعه‌شناسی ایران، عضو هیئت علمی، و استادتمام جامعه‌شناسی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور است. قانعی‌راد دارای مدرک کارشناسی پژوهش‌گری اجتماعی (۱۳۶۴)، کارشناسی ارشد (۱۳۶۸)، و دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران است. او در کنار تحصیل، به مطالعه و تحقیق و تألیف آثاری درباره رابطه جامعه‌شناسی و علم در ایران پرداخته است. قانعی‌راد در حوزه سیاست‌گذاری علم و نگاه جامعه‌شناختی به آن از نخستین و خبره‌ترین متخصصان کشور است و در طول سال‌های گذشته مقالات و کتاب‌های گوناگونی در این خصوص منتشر کرده است. برخی از آثار وی عبارت‌اند از: *تبارشناسی عقلانیت مدرن (قرآنتی پست‌مدرن از اندیشه دکتر علی شریعتی)* (۱۳۸۲)، *تعاملات و ارتباطات در اجتماع علمی* (۱۳۸۵)، *نظام علمی کشور در برنامه سوم توسعه* (۱۳۸۲)، *ساختار مدیریت نظام علمی کشور* (۱۳۸۲)، *ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران* (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران* (۱۳۸۴)، *تحلیل فرهنگی صنعت* (۱۳۸۸)، *مشارکت سیاسی و اجتماعی نخبگان* (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی کنش‌گران علمی در ایران* (۱۳۹۰)، *گفتمان‌های دگرواره در علوم اجتماعی آسیا (پاسخ‌هایی به اروپامحوری)* (۱۳۹۳)، *شبکه سیاستی علم و فناوری* (۱۳۹۶)، *پیمایش علم و جامعه* (۱۳۹۶)، *الگوی چهاروجهی برای ارزیابی توسعه علوم انسانی* (۱۳۹۶)، *زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟* (۱۳۹۶)، *نخبگان دانش: مشارکت یا مهاجرت؟* (۱۳۹۶)، *اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی* (۱۳۹۷)، *پیدایش روشن‌فکر گفت‌وگویی در ایران؟ مطالعه‌ای تاریخی از روشن‌فکران سکوت تا روشن‌فکران ارتباطی* (مجموعه مقالات و چند گفت‌وگو) (۱۳۹۷)، و *هابرماس و روشن‌فکران ایرانی* (با همکاری علی پایا، (دردست چاپ)). مقالات منتشرشده وی تاکنون بیش از صد مقاله در زمینه‌های مختلف علمی بوده است. در مراسم سومین دوره کتاب سال اعضای هیئت علمی

دانشگاه‌های سراسر کشور (نشان دهخدا) در حوزه علوم انسانی، که ۲۴ آبان ماه ۱۳۹۶ با حضور وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، و وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد، کتاب پیمایش علم و جامعه؛ تجربه جهانی و اجرای نسخه ایرانی، اثر محمدمامین قانع‌راد عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و رئیس سابق انجمن جامعه‌شناسی ایران، شایسته تقدیر شناخته و نشان دهخدا به وی اهدا شد.

کتاب *زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟* نوشته سیدمحمدمامین قانع‌راد را انتشارات نقد فرهنگ در سال ۱۳۹۶ در تهران منتشر کرده است. این کتاب مشتمل بر ۲۶۸ صفحه است. در فهرست کتاب، چیزی به نام فصل وجود ندارد، اما با احصای پیش‌گفتار، عناوین مطرح شده در فهرست مطالب شامل دوازده عنوان است که در این جا خلاصه‌ای از محتوای مطرح شده در کتاب ارائه می‌شود. ظاهراً در این کتاب از صفحه اول که عنوان کتاب است تا شروع بخش اصلی کتاب در شماره صفحات کتاب به‌شمارش آمده است، هر چند شماره صفحات از صفحه دوم پیش‌گفتار در کتاب مشاهده می‌شود. از صفحه ۲۵۹ تا ۲۶۸ شامل منابع استفاده شده در بخش اول کتاب «تحولات نهاد خانواده در ایران» است. به نظر می‌رسد منظور نویسنده این است که در بخش‌های دیگر کتاب از هیچ منبعی استفاده نشده است؛ یعنی عناوین و محتوای اصلی کتاب از صفحه ۲۹ تا ۲۵۸ درج شده است.

نویسنده در پیش‌گفتار، دیدگاه و انگیزه خود را درباره موضوع کتاب مطرح کرده است. پس از پیش‌گفتار، عنوان بخش اصلی «تحولات نهاد خانواده در ایران معاصر» است. این بخش ابتدا با مقدمه و طرح مسئله شروع شده و سپس به مرور مطالعات پیشین پرداخته است. در ادامه این فصل، نویسنده چهارچوب‌های نظری مقالات مربوط به تحولات و آسیب‌شناسی خانواده را به پنج دسته تقسیم کرده و در بخش سوم، به بررسی خانواده از دیدگاه رویکرد انتقادی پرداخته است. در بخش چهارم، هدف نویسنده بررسی تشخیص‌های موجود از آسیب‌ها و مسائل خانواده به شیوه‌های انتقادی و پاسخ‌دادن به این سؤال است که خود این آسیب‌شناسی‌ها را چگونه می‌توان آسیب‌شناسی کرد. او سپس در بخش پنجم به بررسی آسیب‌شناسی سیاست‌ها و برنامه‌ها پرداخته شده است.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

همان‌طور که در پیش‌گفتار کتاب مذکور آمده است، وجود تحولات فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی در سده اخیر وضعیت خانواده را در ایران در دو امکان متفاوت قرار داده است.

جامعه ایرانی از یک سو با خانواده‌های گسسته و فروپاشیده و از سوی دیگر، با خانواده‌های مدنی روبه‌روست. به نظر نویسنده، در بین این دو امکان لزوماً نباید به دنبال پیروزی یکی از آن‌ها بود، زیرا هر دو می‌توانند در عین این‌که با هم در تعارض‌اند، هم‌زمان وجود داشته باشند. دغدغه مؤلف برای تألیف این کتاب دغدغه یک دانشگاهی یا پژوهش‌گر نیست، بلکه دغدغه اجتماعی اوست که او را به نوشتن این کتاب واداشته است. نگرانی او شکاف بزرگی است که در جامعه بین سیاست از بالا و خانواده از پایین رخ می‌دهد. نویسنده درباره رابطه جامعه‌شناسی معرفت (تخصص ویژه او) با خانواده معتقد است که جامعه‌شناسی معرفت شکل‌گیری و تغییر الگوهای معرفتی را بررسی می‌کند. الگوهای معرفتی مانند پارادایم‌های دانش یا سیستم‌هایی شناختی که بشر در طول تاریخ داشته دگرگون می‌شود. این سیستم‌های شناختی واقعیت‌های موجود را تبیین می‌کنند، ارزش‌ها را توضیح می‌دهند، و این را که «چه باید کرد و چگونه باید کرد» نشان می‌دهند. در واقع سیستم‌ها هم جنبه فرهنگی و هم جنبه ارزشی دارند و یکی از این الگوهای شناختی ما الگوی «پدرسالاری» است.

همان‌طور که نویسنده ذکر کرده است:

هر چند بحران خانواده را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد، ولی این نوشتار آسیب‌شناسی نهاد خانواده را در زمینه ارتباط آن به بخش عمومی بررسی می‌کند و با چنین چشم‌اندازی به تجزیه و تحلیل و درک مشکلات خانواده و ارائه سیاست‌ها و راه‌حل‌ها برای بهبود یا بازسازی نهاد خانواده می‌پردازد. نویسنده بر اساس این نظریه، خانواده را به عنوان عنصری از جهان حیاتی/زیست‌جهان در نظر می‌گیرد که از سه دسته از اجزای ساختاری یعنی فرهنگ، جامعه و شخصیت تشکیل شده است. این عناصر ساختاری از طریق فرایندهای سه‌گانه، یعنی بازآفرینی فرهنگی، انسجام اجتماعی و جامعه‌پذیری حفظ می‌شوند. هر یک از این فرایندهای سه‌گانه کارکردهای خاص خود را دارند و بر مبنای معیارهای معینی نیز ارزیابی می‌گردند (قانع‌راد ۱۳۹۶: ۶۲).

تحقیقات زیادی در زمینه شناسایی، علت‌یابی مشکلات، و به تبع طرح‌ها و برنامه‌های متعدد و متنوعی جهت کاهش طلاق در خانواده انجام شده است، اما همان‌طور که نویسنده نیز به آن اشاره کرده است، پیش‌بینی‌های این برنامه‌ها در روند کاهش طلاق محقق نشده است. از این رو، قانع‌راد (۱۳۹۶) مسئله خود را به مطالعه وضعیت خانواده در سه دهه اخیر بر سه مبنای ضرورت مسئله‌ای، شناختی، و راه‌بردی بنا نهاده است. در واقع او در این کتاب قصد دارد تا از طریق واکاوی مطالعات انجام‌شده در کشور وضعیت خانواده را ارزیابی کند.

بنابراین، سؤال او این است که «مطالعات انجام شده تا چه حد توانسته‌اند بیان درستی از مسئله خانواده به دست دهند و سیاست‌گذاری‌های موجود تا چه حد راه‌حل‌های اثربخشی را برای چالش خانواده ارائه داده‌اند؟» (همان: ۳۵).

شبهات کتب منتشر شده درباره پدرسالاری با کتاب قانعی‌راد (۱۳۹۶) در رویکرد انتقادی همه نویسندگان است، اما مزیت بزرگ کتاب قانعی‌راد بر دیگر کتاب‌های نوشته شده در این زمینه این است که او در واقع به‌طور علمی، کاربردی، و واقع‌بینانه به مسئله پراخته است و کتاب وی از جنس پژوهش‌های سیاستی است که در واقع مرحله چهارم از انواع تحقیقات اجتماعی است؛ یعنی مراحل توصیف، تبیین، تغییر، و برنامه‌ریزی را پشت‌سر گذاشته و به مرحله ارزیابی رسیده است، در حالی که کتاب‌های دیگر هنوز در یکی از مراحل قبلی هستند و از دیدگاه دیگری به این موضوع نگریسته‌اند. برای مثال، کتاب *پدرسالاری جدید؛ نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف‌شده در جامعه عرب*، از شرابی (۱۳۹۷)، از جهات مختلفی بسیار غنی و قوی است. نویسنده در این کتاب با رویکردی عمیقاً انتقادی به ره‌یافت‌ها و گفتمان‌ها و ساختارهای اقتصادی-اجتماعی سنتی و مدرن در جهان عرب پرداخته و در قالب «پدرسالاری جدید»، آن‌ها را نقد و ارزیابی می‌کند. شرابی در مواردی هنوز با پیش‌فرض‌های ذهنی خود ایدئولوژیک برخورد می‌کند و درباره اسلام و جریان‌های فکری اسلامی قدری غیرعلمی و غیرواقع‌بینانه قضاوت می‌کند که در موارد مقتضی، در زیرنویس‌های کتاب، به آن‌ها اشاره شده است، اگرچه او در مقایسه با آثار قبلی‌اش بسیار واقع‌بینانه‌تر موضع گرفته است. مثلاً او باید بتواند بین اسلام در متن اصلی و اولیه‌اش و اسلامی که از نظر تاریخی و جامعه‌شناختی جریان یافته است، تفکیک و تمایزی روشن قائل شود، ولی خواننده آثار او چنین چیزی در نوشته‌های او نمی‌یابد. این امر مشکل اکثر نویسندگان غربی و غیرغربی ناآشنا با اسلام است. کتاب دوم، کتاب *پدرسالاری*، نوشته ایولین (۱۳۹۰)، ترجمه بخش سوم از کتاب *تکامل زنان از مادرتباری تا خانواده پدرسالار (Womans Evolution from Matriarchal Clan to Patriarchal Family)* است. کتاب *تکامل زنان (مادرسالاری، برادرسالاری و پدرسالاری)* که همین نویسنده مبارز فمینیسم در سه جلد به فارسی ترجمه کرده است، نخستین بار بیش از ۳۵ سال پیش به چاپ رسیده و به‌عنوان پژوهشی گیرا، پرکشش، و دانشورانه بازسازی ستایش‌برانگیز، اثرگذار، و جذاب از تاریخ بشر و کاری‌نهایی و بی‌چون‌وچرا درباره تئوری تکامل تا آن‌جاکه به زنان مربوط می‌شود، ستایش شده است. با این‌همه، دیدگاه تاریخی او با دیدگاه فمینیستی و تبعیض

جنسی علیه زنان نوشته شده است که انتقادات خاص خود را به دنبال داشته است. شماری پژوهش‌های تاریخی نیز مرتبط با این موضوع انجام شده است که از جمله آن‌ها رساله کارشناسی ارشد نظری (۱۳۹۳) است که نهاد خانواده را از ابتدای دوره قاجار تا عصر مشروطه مطالعه کرده است. نوروزی (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود با بررسی ۳۹ کتاب مربوط به کودکان سعی کرده است موضوع پدرسالاری را در کتاب‌های نوشته شده برای کودکان بررسی کند و به این سؤال که آیا مردسالاری در کتاب‌های کودکان وجود دارد یا نه، پاسخ دهد. هدف این تحقیق نگاهی جدی به مسئله نابرابری جنسیتی است که حتی در کتاب‌های کودکان نیز راه یافته است و از همان اوان کودکی در ذهن و فکر کودکان نفوذ می‌کند. در واقع نویسندگان با دیدی کلیشه‌ای و قالبی که به جنسیت دارند، افکار و عقایدشان را در نوشته‌های خود وارد می‌کنند و بدین وسیله بر افکار خوانندگانشان اثر می‌گذارند. کتاب *رسانه‌ها و بازنمایی از مهدی‌زاده طالبی* (۱۳۸۷) کتاب دیگری است که یک فصل آن مختص پدرسالاری است. مؤلف، در بخش نتیجه کتاب، اتخاذ رویکردی انتقادی به بازنمایی‌های رسانه‌ای را از طریق رویه‌های گفتمانی و ایدئولوژیک در قالب بازنمایی و معناسازی از اقلیت‌های نژادی، قومی، جنسی، و... ضروری دانسته است.

در زمینه پدرسالاری، برخی کارهای تحقیقاتی از جنبه‌های مختلف نیز انجام شده است که اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. مقاله عنبری و حسنونند (۱۳۸۹)، یزدخواستی و شیرینی (۱۳۸۷)، عباداللهی چندانق، چاوشیان و اسماعیل‌زاده سالستانی (۱۳۹۴)، دمیرهن و کاک - دمیرهن (Demirhan and Cakr-Demirhan 2015)، ستاری و حقیقی (۱۳۹۵)، صادقی (۱۳۸۷)، قاسمی (۱۳۹۱)، بهمنی (۱۳۹۶)، و مرادی (۱۳۹۰) از جمله آن‌هاست، اما در بین کارهای جامعه‌شناسانه بیشتر مرتبط با موضوع این کتاب چند تحقیق انجام شده است که اثر پدرسالاری را با نگرش‌های مختلف بر خانواده مطالعه کرده‌اند؛ از جمله پژوهش ستاری و حقیقی (۱۳۹۵) به مطالعه برون‌همسری در مقابل درون‌همسری در نظام پدرسالاری، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۲) به بررسی فرهنگ مردسالاری و هم‌سانهمسری با تعارضات زن‌اشویی پرداخته‌اند. هم‌چنین خضری (۱۳۸۹) ریشه‌های ساختار مردسالارانه در خانواده ایرانی را در رساله خود نشان داده است. در پژوهش صفری و زارع (۱۳۹۲) نیز، با این‌که ادبی است، پدرسالاری و زوال تدریجی آن در جامعه ایرانی در آثار بزرگ علوی به‌نمایش گذاشته شده است. هم‌چنین، از بین پژوهش‌های مختلف می‌توان به مقاله موسی‌پور، فلاحی، و مزینانی (۱۳۹۷) اشاره کرد که با عنوان «پدرسالاری فرهنگی؛ سبکی از مدیریت

فرهنگی در نظام تربیت معلم ایران» در پی کاوش و بازشناسی نظری دیدگاه و خوانشی است که دانشجومعلمان دانشگاه فرهنگیان درباره مدیریت فرهنگی دانشگاه، به عنوان زیرنظامی از نظام مدیریت دانشگاه، دارند.

به طور کلی، کتاب *زوال پدرسالاری* سه ویژگی مثبت مهم دارد. اول آن که این کتاب دغدغه مسائل روز اجتماعی را دارد و به جای پرداختن به مسائل کلی و انتزاعی، مستقیماً با آنچه جامعه امروز به طور ملموس با آن مواجه است درگیر شده است. کار قانع‌راد به مسئله اکنون و این جای خانواده، یعنی خانواده در ایران دهه ۱۳۹۰ش، پرداخته است. دوم، کتاب برخاسته از و مبتنی بر فهم و درک عمیقی است که نویسنده از جامعه‌شناسی دارد و به همین علت توانسته است به خوبی دانش جامعه‌شناسی را در مسئله‌ای عملیاتی کند که قصد پرداختن به آن را دارد و با ابزار نظریه تلاش کند که راه‌حلی برای مسئله روز جامعه بیابد. سوم، اراده قابل تحسین نویسنده برای کشاندن جامعه‌شناسی به جامعه است. قانع‌راد تلاش کرده است که در این کتاب، به زبان ساده و درعین حال مستدل و مسلح به دانش جامعه‌شناسی، مسائلی را که توده مردم و خانواده‌ها با آن درگیرند تحلیل کند و در سطوح خرد و کلان راه‌حل ارائه دهد.

۴. نقد شکلی اثر

کتاب *زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟* قطع رقعی دارد و از حروف‌نگاری، صحافی، و طرح جلد شومیز مناسبی برخوردار است. فهرست مطالب کتاب مذکور فهرست اجمالی است که با نام فصل نیامده است و تنها تیتراژ است. کتاب هیچ تصویر، جدول، نقشه، یا نموداری ندارد. در بسیاری موارد، می‌توانست از این ابزار هم برای آسان‌تر شدن فهم مطالب کتاب استفاده کند و هم از نظر صورت و فرم برای خواننده زیباتر و جذاب‌تر باشد. این کتاب یک پیش‌گفتار دارد که از صفحه ۹ تا صفحه ۲۸ ادامه دارد که در آن تفکر و تحلیل نویسنده از وضعیت خانواده در ایران آمده است و تنها در پاراگراف نهایی، که نویسنده به تشکر پرداخته است، معرفی بسیار مختصری را از ساختار کتاب ارائه داده است. در کل، از نظر نحوه به‌کارگیری ابزارهای علمی و مؤلفه‌های جامعیت‌سوری مانند طرح بحث مقدماتی، نتیجه و جمع‌بندی نهایی، تمرین و آزمون، جدول، تصویر، نمودار، نقشه، و.. به نظر می‌رسد نویسنده اصول اساسی برای نوشتن یک کتاب دانشگاهی یا غیردانشگاهی را رعایت نکرده است.

متن اصلی کتاب از شروع فصل اول، یعنی از صفحه ۲۹ تا قبل از منابع پایان متن که در صفحه ۲۵۸ آمده است، شامل ۲۳۰ صفحه است و روی هم رفته ۲۶۸ صفحه را (با احتساب فهرست مطالب و پیش‌گفتار) در بر می‌گیرد. کتاب از نظر حاشیه‌بندی و تعداد صفحات نیز مناسب به نظر می‌رسد.

از نظر نگارش، کتاب نسبتاً خوب تنظیم شده است و اغلاط املایی بسیار کمی در آن مشاهده می‌شود. تعداد محدودی ایراد تایپی در آن وجود دارد؛ برای نمونه در صفحه ۵۲، پاراگراف دوم، سطر سوم به جای کلمه «درونی» کلمه «دورنی» و در صفحه ۲۰۹، سطر اول، کلمه «خاستگاه» به جای کلمه «خواستگاه» تایپ شده است. استفاده بیش‌تر از نقطه، ویرگول، و مانند این‌ها خواندن کتاب را آسان‌تر می‌کند.

در برخی جملات، نیم‌فاصله‌ها رعایت نشده است. برای مثال، واژه «چند زنی» در صفحه ۵۳ در سطر ۹، یا کلمه «نو شدن» در صفحه ۴۶ یک کلمه محسوب می‌شوند و باید بدون فاصله کنار هم قرار بگیرند، یا افعال دوقسمتی مانند «قرار دادن» در همان صفحه افعال دوقسمتی، در زمانی که به صورت بن فعل می‌آیند، از نظر قواعد نگارش یک کلمه محسوب می‌شوند و نباید بین آن‌ها فاصله باشد. از نظر اصول ویرایش، استفاده از کلماتی مانند «موردبررسی» به جای «بررسی‌شده» یا مانند آن درست نیست که در این کتاب زیاد به کار رفته است؛ از جمله در صفحه ۴۵، پاراگراف دوم، سطر چهارم «مقالات موردبررسی در این پژوهش...» و صفحه ۵۲ کتاب، پاراگراف دوم، سطر سوم «گزاره‌هایی در مورد...».

با جست‌وجوی نگارنده، به نظر می‌رسد دو بخش بزرگ از مطالب در فصل اول از دو مقاله یا دو طرح پژوهشی نویسنده، قانع‌ی‌راد، گرفته شده است و به همان شکل، از مقاله یا طرح پژوهشی به کتاب منتقل شده است و باید تغییر کند؛ از جمله در صفحه ۴۵، پاراگراف دوم، سطر چهارم، «مقالات موردبررسی در این پژوهش...»، یا در صفحه ۳۴، پاراگراف دوم، سطر «در این مقاله با اتکا به...»، صفحه ۶۱ پاراگراف اول، سطر اول، «چهارچوب انتقادی و تحلیل این مقاله از دیدگاه هابرماس...»، و صفحه ۶۴، پاراگراف اول، سطر اول، «بر مبنای دیدگاه نظری این مقاله، رسانه‌ای شدن...». کلمات «پژوهش» و «مقاله» باید از این صفحات و صفحات دیگر حذف یا به کلمه «کتاب» تبدیل شوند.

برخی از جملات بسیار طولانی و در حد پنج سطر است که این کار از نظر اصول نگارش خطاست؛ از جمله صفحه ۵۲، پاراگراف اول، «پژوهش محسنی (۱۳۷۹)... به کار می‌گیرد».

برخی معادل‌های انگلیسی در پاورقی‌ها آمده است که مشخص نیست درمقابل کدام واژه فارسی است. برای مثال، در صفحه ۶۴، اولین معادل انگلیسی در پاورقی، crisis family شماره ۱ پاورقی است، اما شماره ۱ فارسی در متن مشخص نیست. برعکس این اتفاق نیز افتاده است؛ در صفحه ۱۳۳ سطر سوم، «همراه با گسترش آی تی...»، و صفحه ۲۱۰ سطر اول از پارگراف دوم، «ورود دو فاکتور...»، به جای واژه فارسی و ذکر معادل انگلیسی آن در پاورقی، فقط تلفظ انگلیسی آن به صورت فارسی در متن آمده است و در پاورقی نیز معادل انگلیسی نیامده است.

۵. نقد محتوایی اثر

به نظر می‌رسد کل مطالب اصلی نویسنده در فصل اول کتاب آمده است و شاید اگر کتاب در پایان این فصل به اتمام می‌رسید، شکل علمی بهتری داشت، زیرا لاقبل به قول خود نویسنده، در این فصل تاحدی برخی اصول نگارش دانشگاهی و تحقیق علمی رعایت شده است، اما در فصول دیگر انسجامی وجود ندارد. مطالب فصل اول نیز انسجام چندانی ندارند، اما بعد از فصل اول مطالب تکراری است. برای مثال، مطالب فصل پانزدهم با عنوان «هفت مرحله تأسیس تا فروپاشی خانواده» عیناً در صفحات ۶۳ تا ۶۶ تکرار شده است؛ یعنی نبود این فصل چیزی از مطالب کتاب کم نمی‌کند. چهار فصل ششم، یعنی «نقد سیاست‌ها و برنامه‌های تحکیم خانواده در ایران»، دهم «راه‌حل‌های جامعه‌مدار برای مسائل خانواده و ازدواج»، یازدهم «ازدواج آسان»، و دوازدهم «سایت‌های همسریابی و دیوانی‌شدن ازدواج» تکرار صفحات ۸۰ تا ۱۰۰ و فصل «زیرسؤال‌رفتن مشروعیت پدرسالاری» تکرار صفحات ۶۰ تا ۸۰ است. فصول دیگر نیز ربط چندانی به موضوع کتاب ندارند، چنان‌که نویسنده خود در پیش‌گفتار کتاب ذکر کرده است، فصل دوم با عنوان «خانواده و آسیب‌های اجتماعی»، متن سخن‌رانی وی در یک مؤسسه خیریه بوده است. مطالعه این فصل نشان می‌دهد موضوع سخن‌رانی باعث شده است برخی مطالب در این فصل بیاید که نه تنها هم‌بستگی بین پاراگراف‌ها را به هم زده است، بلکه از عنوان کتاب نیز دور شده است. برای مثال، بین پاراگراف‌هایی که به بررسی برنامه‌های توسعه سوم، چهارم، و... می‌پردازد، بحث عرفان (قناعی‌راد ۱۳۹۶: ۱۱۷)، تاریخ توتالیتیر (همان: ۱۱۷، ۱۱۸)، و احسان و عدالت (همان: ۱۱۹) مطرح شده است. فصول دیگر نیز براساس پیش‌گفتار کتاب، در ضمن گفت‌وگو با اصحاب رسانه، پدید آمده‌اند و به این دلیل، هنوز فضای گفت‌وگویی خود را حفظ کرده‌اند. به همین دلیل، متن کتاب از شکل اصولی خود خارج شده است.

از نظر اعتبار منابع، مشکل خاصی وجود ندارد و نویسندگان از منابع معتبر و علمی خوبی استفاده کرده است، اما این منابع بسیار قدیمی‌اند. نویسندگان اهمیت ایده‌های مطرح‌شده در بخش اول کتاب خود را، با وجود به‌روزر نبودن آمارهای ارائه‌شده، دلیل اصلی انتشار آن دانسته است، اما شاید با کمی اغماض بتوان این اهمیت را فقط به بخش بیان مسئله نسبت داد. در بررسی پیشینه‌های موجود بهتر بود از منابع جدیدتر استفاده می‌شد.

اولین و مهم‌ترین نکته در بررسی هر کتاب شاید پاسخ‌دادن به این پرسش باشد که مؤلف چه قدر توانسته است به سؤالات مطرح‌شده پاسخ دهد. در این کتاب، نویسنده قصد داشته است تغییر وضعیت خانواده را از حالت پدرسالاری به گرایش به خانواده مدنی تشریح کند تا شاید خواننده بتواند با توجه به این که به‌طور واقعی و روزمره با این موضوع درگیر است، حتی فقط با دیدن عنوان کتاب، این وضع را در ذهن خود مجسم کند و نمونه‌هایی از آن را حتی در زندگی خود مثال بزند، اما از نظر نگارنده، نویسنده نتوانسته است به‌نحو شایسته و علمی به سؤالات پاسخ دهد. این کتاب صرفاً یادداشت‌های نویسنده است که به‌شکلی نامنظم کنار هم قرار گرفته است و وجهه علمی ندارد.

تحلیل‌ها و بررسی‌ها جامع و کامل نیست و در برخی موارد، به‌صورت گزینشی عمل شده است. برای مثال، نویسنده در مرور مطالعات پیشین با تقسیم‌بندی این مطالعات در واقع سعی کرده است مطالعات مختلف در زمینه خانواده را از هم تفکیک و آن‌ها را واکاوی کند؛ از جمله برخی شاخص‌های جمعیتی مانند هسته‌ای شدن خانواده و کاهش بار تکفل، تغییر در بعد خانوار، کاهش نرخ باروری، کاهش میزان مولید، جوانی ترکیب جمعیت، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله، ناپایداری نسبی ازدواج به‌ویژه در سال‌های اولیه زندگی، افزایش میزان تجرد جوانان، رخداد مضیقۀ ازدواج، تداوم مهاجرت به شهرهای بزرگ، افزایش طلاق، افزایش خانواده‌های تک‌والدی، افزایش بچه‌آوری خارج از حریم خانواده، و افزایش تعدد زوجات را نشانه‌های بحران خانواده تلقی کرده است، اما بحث مستدل، علمی، و جامعی را درباره هر یک از شاخص‌های نام‌برده ارائه نداده است.

در نقد آرای دیگران، در برخی موارد، مانند تحلیلی درباره دیدگاه ازمکی (۱۳۸۶: ۴۵-۵۰) و خضری (۱۳۸۰: ۵۰-۵۱) بسیار موشکافانه و علمی عمل شده است. هم‌چنین، در طول مسیر تشریح «نظریه نوسازی»، به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان دیگر از جمله محمودیان (۱۳۸۳: ۵۶) در مسئله مضیقۀ ازدواج و آثار آن، دیدگاه علی‌احمدی (۱۳۸۶) در خصوص

مدرنیته و آثار آن، و دیدگاه محبوبی‌منش (۱۳۸۶: ۵۷) در زمینه تغییرات الگویی ازدواج اشاره کرده است، اما در بسیاری موارد مانند تحلیل عنایت و موحد (۱۳۸۳: ۵۱) و محسنی (۱۳۷۹: ۵۲) این طور نیست و سطحی از آن‌ها عبور شده است. یکی از ایرادهای این بخش استفاده از منابع قدیمی و کهن به عنوان داده است که بهتر بود از منابع جدیدتر استفاده می‌شد.

در این کتاب، رویکرد انتقادی هابرماس بسیار کلی و ناواضح بیان شده است. ارتباط بین تئوری و واقعیت واضح و مشخص نیست. این نظریه شاید بتواند اهدافی را که نویسنده در فصل اول در بیان مسئله به آن اشاره کرده است تا حدی نشان دهد، اما در بخش یافته‌ها، چندان عملی نشده و با انتقادات و راهبردهای جای‌گزینی که نویسنده به آن اشاره کرده است هم‌خوانی چندانی ندارد. علاوه‌براین، به نظر می‌رسد در این رویکرد تناقضاتی در خصوص خانواده وجود دارد. برای مثال، در توضیح نظریه هابرماس چنین آمده است:

هماهنگی در زیست‌جهان روزمره براساس توافق‌هنجاری یا عقلانی صورت می‌گیرد. هابرماس بر عقلانی‌سازی زیست‌جهان تأکید دارد، اما به‌ویژه درباره نهاد خانواده با توجه به تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای روزمره در تعیین رفتارها و شیوه اجرای نقش‌های خانوادگی باید بر اهمیت توافق‌هنجاری تأکید کرد (قانع‌راد ۱۳۹۶: ۶۱).

اول این‌که نویسنده برای جمله «هماهنگی در زیست‌جهان روزمره براساس توافق‌هنجاری یا عقلانی صورت می‌گیرد» منبعی ارائه نداده است که نشان‌دهنده نقل قول هابرماس باشد. دوم این‌که در جمله بعدی به وضوح گفته شده که تأکید او بر عقلانی‌سازی است که نویسنده برخلاف آن معتقد است که در خانواده بهتر است توافق‌هنجاری باشد و سوم و از همه مهم‌تر این‌که به نظر می‌رسد عقلانی‌سازی در نظر هابرماس همان ابزاری‌شدن و کالایی‌شدن است که نویسنده در صفحه بعد با آن مخالفت کرده است. در تعریف رسانه‌ای‌شدن چنین آمده است: «برخی از تجلیات یا نشانه‌های رسانه‌ای‌شدن خانواده عبارت‌اند از: ابزاری‌شدن، کارکردی‌شدن، رفتاری‌شدن، شی‌واره‌شدن، اداری‌شدن، قضایی / حقوقی‌شدن» (همان: ۶۴). این دو جمله که اولی تحلیل نویسنده از نظریه هابرماس و دومی نظریه خود وی و دقیقاً مخالف نظر هابرماس است، باهم تناقض دارند، زیرا نویسنده منظور هابرماس را از عقلانی‌شدن مشخص نکرده است. در واقع تحلیل این موضوع در قالب این نظریه بسیار ضعیف انجام شده است. نظریه هابرماس نظریه‌ای در سطح کلان است، در حالی که نویسنده روند تغییرات خانواده را در سطح خرد و میانه تحلیل

کرده است. از این رو، به نظر می‌رسد استفاده از فرایندهای ریتمون بودون در فرایند تبدیلی یا تجمعی جامعه‌شناسی دگرگونی ریتمون بودون منطقی‌تر بود و قابلیت تطبیق بیش‌تری با وضعیت خانواده و روند تحول تدریجی آن داشت، زیرا دست‌کم بودون در این نظریه سعی کرده است خرد و کلان را با یک‌دیگر ترکیب کند و در مقایسه با نظریه هابرماس، نزدیکی بیش‌تری با موضوع و عنوان کتاب دارد.

نویسنده، باتوجه به سابقه علمی و تحقیقاتی خود، ابتکارات علمی مختلفی در کتابش ارائه کرده است. برای مثال، در بخش اول کتاب، نویسنده چهارچوب‌های نظری مقالات مربوط به تحولات و آسیب‌شناسی خانواده را به پنج دسته تقسیم کرده است. او پس از این هر دسته از این چهارچوب‌های نظری را به‌طور مختصر در سه تیتراژ دلایل و عوامل، راه‌بردها، و نمونه تحولات/ آسیب‌ها تشریح کرده است. وی، بعد از پایان این پنج دسته، به تشریح رویکرد تحلیلی و انتقادی برمبنای دیدگاه هابرماس پرداخته است. قانعی‌راد با مرور مقالات مختلف برخی از دگرگونی‌های آسیب‌شناختی در نهاد خانواده را در بیست عنوان فهرست‌بندی می‌کند. در دسته دوم مطالعات، یعنی «آسیب‌های اجتماعی و نهاد خانواده»، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را در توازی با آسیب‌های خانوادگی می‌بیند. هم‌چنین، وضعیت موجود خانواده و ازدواج را براساس برخی دیگر از عناصر آسیب‌شناختی مانند اعتیاد، روسپی‌گری، خودکشی، فرار از خانه، کودکان خیابانی، و خشونت خانوادگی باتوجه به نمونه‌هایی از پژوهش‌های موجود با این دو نهاد مرتبط می‌داند. وی هریک از این آسیب‌ها را شرح داده و به یک یا چند نمونه تحقیقاتی در هریک اشاره کرده است. دسته سوم از این مقالات «دگرگونی نهاد خانواده: واقعیت‌ها و دیدگاه‌ها» است که ابتدا به‌صورت تصادفی به واقعیت‌ها و دیدگاه‌های مندرج در چند مطالعه جامعه‌شناختی در قلمرو خانواده اشاره شده، سپس برمبنای یک بررسی گسترده‌تر در مبانی نظری مقالات واکاوی شده یک سنخ‌شناسی نظری ارائه شده است.

نویسنده به‌گونه‌ای هوشمندانه و علمی به بررسی خانواده از دیدگاه رویکرد انتقادی پرداخته است. او معتقد است بحران خانواده را می‌توان از ابعاد گوناگون بررسی کرد، اما این نوشتار آسیب‌شناسی نهاد خانواده را در زمینه ارتباط آن با بخش عمومی بررسی می‌کند و با چنین چشم‌اندازی به تجزیه و تحلیل و درک مشکلات خانواده و ارائه سیاست‌ها و راه‌حل‌ها برای بهبود یا بازسازی نهاد خانواده می‌پردازد. در ادامه، نویسنده فرایندهای معطوف به فروپاشی خانواده را به‌صورت مرحله‌ای آورده است و می‌نویسد:

بر مبنای دیدگاه نظری این مقاله، رسانه‌ای شدن خانواده به تضعیف و زوال نهاد خانواده می‌انجامد. منظور از رسانه‌ای شدن خانواده تبدیل خانواده به محیطی برای انتقال پیام‌های اقتصادی و سیاسی یا رسانه‌های پول و قدرت است. در این صورت، می‌توان از کالایی شدن و دولتی شدن خانواده سخن گفت. برخی نشانه‌های رسانه‌ای شدن خانواده عبارت‌اند از: ابزاری شدن، کارکردی شدن، رفتاری شدن، شی‌واره شدن، اداری شدن، قضایی، حقوقی و قانونی شدن (همان: ۶۴).

پس از این، به دولتی شدن خانواده اشاره می‌شود که وابسته به دو دسته از شرایط متفاوت است. اول، در جوامع غربی با گسترش فرایندهای سرمایه‌داری جامعه به بازار تبدیل می‌شود و این امر نهاد خانواده را تضعیف می‌کند. در این شرایط، دولت به منظور حمایت مادی و معنوی از خانواده به تدوین قوانین خاص می‌پردازد که عملکرد آزاد خانواده را به دولت وابسته می‌کند. در شرایط سوسیالیستی و استبدادی نیز اساساً نهادهای اجتماعی خرد، به نفع یک سازه اجتماعی و سیاسی کلان واقعی یا اتوپیک، دولتی می‌شوند. صرف نظر از نیت دولتیان در این شرایط دوگانه، پدیده هماهنگ‌سازی اجباری و بیرونی زندگی خانوادگی اداری شدن یا اصلاح بوروکراتیک از بیرون فرایندهای خانواده رخ می‌دهد.

در بخش «آسیب‌شناسی تشخیص‌ها»، هدف نویسنده بررسی تشخیص‌های موجود از آسیب‌ها و مسائل خانواده به شیوه‌های انتقادی و پاسخ‌دادن به این سؤال است که خود این آسیب‌شناسی‌ها را چگونه می‌توان آسیب‌شناسی کرد. در ادامه، نویسنده به بررسی طرح سامان‌دهی ازدواج در گزارش «ازدواج جوانان، مشکلات، موانع و راه‌کارها» (خضری ۱۳۸۰) پرداخته است. در این طرح، عمده‌ترین موانع به دو دسته موانع فرهنگی (موانع فردی، خانوادگی، و اجتماعی) و موانع اقتصادی (بالا بودن هزینه‌های جهیزیه، مهریه، اجاره و خرید مسکن، و مراسم عروسی) تقسیم می‌شوند. نویسنده در هر دسته موانع با طرح سؤالاتی از چگونگی و تبیین این موانع خاطرنشان کرده است که بدون طرح پاسخ‌گویی به این سؤالات و در نظر گرفتن روابط بین متغیرهای مذکور باهم و با متغیرهای اجتماعی نمی‌توان تصویری دقیق و قابل‌اتکا از موانع ازدواج به دست داد.

مؤلف از میان شیوه‌های رایج در طرح مسئله ازدواج دو شیوه شایع‌تر را بیش‌تر کاویده است. اولین افزایش سن ازدواج است که در آن به پدیده مضیقۀ ازدواج و عوامل ایجادکننده آن با ذکر نتایج تحقیقات‌های صاحب‌نظران از جمله کاظمی‌پور (۱۳۸۳)، شجاعی (۱۳۸۵)،

رجبی (۱۳۸۶)، و محمدی (۱۳۸۳) اشاره کرده است و با تحلیل‌های آماری و جامعه‌شناسانه به تحلیل این شاخص و آثار آسیب‌شناختی آن پرداخته است. دومین شیوه ورود زنان به دانشگاه است. نویسنده در این بررسی از تحقیقات قانعی‌راد و خسروخاور (۱۳۸۵) و ایرجی‌زاد (۱۳۸۶) برای پی‌آمد منفی تحصیلات زنان و درمقابل آن از رویکرد مزایای گسترش آموزش عالی برای خانواده‌ها از تحقیقات ایمانی و مردی‌ها (۱۳۸۱)، عمادزاده (۱۳۸۲)، و ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۳) استفاده کرده است. او در پایان ذکر می‌کند که براساس پژوهش‌های انجام‌شده، ازدواج زوجین تحصیل‌کرده از ثبات بیش‌تری برخوردار است و باین‌که ادامه تحصیل سن ازدواج را به تأخیر می‌اندازد، میزان طلاق و آسیب‌هایی چون روسپی‌گری، خودکشی، و خشونت خانوادگی را کاهش می‌دهد. نویسنده در بخش پنجم به بررسی آسیب‌شناسی سیاست‌ها و برنامه‌ها پرداخته و به چند نمونه از سیاست‌ها و مشکلات آن در این زمینه اشاره کرده است. در این بخش نیز نویسنده از منابع تکراری و قدیمی استفاده کرده که غنای علمی کار را کاهش داده است.

استفاده از کلمات و اصطلاحاتی مانند رسانه‌ای‌شدن، دولتی‌شدن، اداری‌شدن، کالایی‌شدن، شی‌واره‌شدن خانواده، و مانند این‌ها در کتاب از یک‌طرف به‌کارگیری ادبیات علمی روزآمد را نشان می‌دهد و از طرف دیگر، استفاده مدام و زیاد از آن‌ها در کل کتاب از ابتکاری بودن این عبارات و واژه‌ها می‌کاهد. گفتنی است، باتوجه‌به این‌که نویسنده از رویکرد تفسیری برای تحلیل داده‌های خود استفاده کرده است، این کلمات اولاً دقیق و واضح تعریف نشده‌اند، ثانیاً تفاوت آن‌ها با یک‌دیگر مشخص نشده است. در تعریف رسانه‌ای‌شدن آمده است:

منظور از رسانه‌ای‌شدن خانواده یعنی تبدیل آن به محیطی برای انتقال پیام‌های اقتصادی و سیاسی یا رسانه‌های پول و قدرت. در این صورت می‌توان از کالایی‌شدن و دولتی‌شدن خانواده سخن گفت. برخی از تجلیات یا نشانه‌های رسانه‌ای‌شدن خانواده عبارت‌اند از: ابزاری‌شدن، کارکردی‌شدن، رفتاری‌شدن، شی‌واره‌شدن، اداری‌شدن، قضایی / حقوقی‌شدن (قانعی‌راد ۱۳۹۶: ۶۴).

باتوجه‌به این‌که نویسنده برای هر یک از این مفاهیم معادل انگلیسی آن‌ها را در پاورقی آورده است، تعریف آن‌ها و مشخص کردن مرزها، شباهت‌ها، و تفاوت‌های آن‌ها با یک‌دیگر و مخصوصاً ذکر مثال‌ها و شواهد در هر یک از آن‌ها ضروری است که این کار انجام نشده است و خواننده را با سؤالات پاسخ‌داده‌نشده مواجه می‌کند.

یکی از بخش‌های مهم در نگارش هر کتاب بخش نتیجه‌گیری یا خلاصه هر فصل است که برای خوانندگانی که در نظر دارند اطلاعاتی کلی و جامع از متن کتاب به‌دست آورند، بسیار سودمند است که در این کتاب این‌گونه نیست.

با کمی اغماض، می‌توان گفت که محتوای کتاب تاحدی با پیش‌فرض‌های اساسی نویسنده سازگاری دارد و با ارزش‌های جامعه ایرانی اسلامی هیچ‌گونه ناسازگاری ندارد، اما به‌نظر می‌رسد صحبت از خانواده مدنی در جامعه ایران، که هنوز دولت بر بخش بزرگی از جامعه مسلط است و نویسنده نیز در سراسر مطالب کتاب به دخالت دولت و پی‌آمدهای منفی آن اعتراض و انتقاد کرده است، به‌راحتی امکان‌پذیر نیست. منظور نویسنده، همان‌طور که در مصاحبه خود با خبرگزاری مهر گفته است، از خانواده مدنی این نیست که این اتفاق در ایران افتاده است، زیرا نمی‌توان به‌صراحت به این ادعا رسید، بلکه منظور این است که ارتباطات گفت‌وگویی، که یکی از شاخصه‌های جامعه و به‌تبع آن خانواده مدنی است، در ایران کم‌تر است و این نوع ارتباط در خانواده باید شکل بگیرد.

استفاده از واژه‌های تخصصی که در جای خود به‌کار نرفته‌اند، آن‌هم در کتابی که نویسنده آن جامعه‌شناس و متخصص است، از ارزش کار می‌کاهد. برای مثال، در صفحه ۵۳ سطر دوم در عبارت «در خانواده هر دو گروه نخبگان و مردم» در این جا واژه «گروه» به‌معنای واقعی گروه در مفاهیم اجتماعی به‌کار نرفته است. نویسنده می‌توانست به‌جای این کلمه از کلمه «دسته» استفاده کند. در صفحه ۳۶ در تیتراژ «نگاهی به شاخص‌ها و فرایندهای آسیب‌شناختی خانواده»، «فرایند» واژه‌ای تخصصی است و معنای خود را دارد، درحالی‌که در متن استفاده‌شده برای این تیتراژ چیزی از فرایند در منابع واکاوی‌شده مشاهده نمی‌شود و دگرگونی‌های آسیب‌شناختی به‌جای فرایند معرفی شده است. در صفحه ۶۱، پاراگراف اول، سطر سوم، در جمله «منظور از نظام اجتماعی، نظام‌های اقتصادی و سیاسی می‌باشد و...»، تعریف کردن مفهوم «نظام» با خود «نظام» از نظر علمی صحیح نیست. جملات مبهم نیز در این کتاب وجود دارد؛ از جمله در صفحه ۱۷۳، بعد از تیتراژ «زن‌سالاری، مردسالاری»، در سطر اول، این جمله آمده است: «مردسالاری اتکا به قدرت فیزیکی یک جنسیت است» و در سطر پنجم «به‌عبارت‌دیگر، پدرسالاری یعنی پذیرش قدرت و نفوذ فرهنگی یک بزرگ‌تر که عمدتاً از نظر جنسیتی مرد است، ولی حتی می‌تواند از نظر جنسیتی زن باشد». به‌نظر می‌رسد نویسنده در این جمله در تعریف پدرسالاری دچار تناقض شده است. تعاریف دیگر نیز این نقد را تأیید می‌کنند؛ مثلاً مردسالاری در مقاله‌ای چنین تعریف شده

است: «مردسالاری به نظام و ساختاری اطلاق می‌شود که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد» (سالاری و دیگران ۱۳۹۲: ۹۶). در صفحه ۱۷۹ پاراگراف دوم، سطر اول، در جمله «درمجموع نمی‌توان نهاد پادشاهی را به نهاد ستم تقلیل داد»، به نظر می‌رسد «پادشاهی» به مفهوم ساختار نزدیک‌تر است تا مفهوم نهاد.

۶. نقد روش شناختی

روش تحقیق نویسنده مشخص نیست. در پیش‌گفتار صفحه ۲۷ ذکر شده است که اولین بخش کتاب محصول مطالعه نظام‌مند است، اما در صفحات ۳۴ و ۳۵ به‌مرور انتقادی و تحلیل محتوا نیز اشاره شده است. البته تردیدی نیست که می‌توان از این سه روش هم‌زمان استفاده کرد، اما در این کتاب، اصول پژوهشی در این سه روش به‌طور کامل رعایت نشده است.

به‌طور کلی، مطالعه کتاب نشان می‌دهد گزاره‌های اصلی نویسنده در این موضوع بسیار محدودند، به‌طوری‌که به نوشتن کتاب نیازی نیست و نوشته‌ای در حد مقاله برای آن کفایت می‌کند و نویسنده قبلاً در دو مقاله خود (قانع‌راد ۱۳۸۵؛ قانع‌راد ۱۳۸۹) به این گزاره‌ها اشاره کرده است و در این کتاب همان مطالب عیناً تکرار شده است. از طرفی، این گزاره‌ها بسیار کلی و از نوع تجویزی‌اند و برنامه‌ای برای عملیاتی‌سازی آن‌ها معرفی نشده است. برخی از آن‌ها در عمل دچار ابهام‌اند و در خصوص آن‌ها شفاف‌سازی نشده است. در واقع به نظر می‌رسد راه‌برد عملیاتی و اجرایی خاصی برای رفع یا کاهش مسائل خانواده در این کتاب ارائه نشده است.

از نظر اصول تفکر نقادانه براون و کیلی (۱۳۹۴) و مراحمی که یک برهان مطرح می‌شود تا مورد پذیرش مخاطبان قرار بگیرد، شاید بتوان گفت نویسنده فقط ادعا را مطرح کرده است، در حالی که تحقیقات مختلف در رشته‌های علمی گوناگون که از زوایای متفاوت خانواده را مطالعه کرده‌اند می‌توانستند شواهد علمی زیادی برای تأیید ادعاهای نویسنده باشند که از آن‌ها استفاده نشده است.

هم‌چنین، به نظر می‌رسد در تحلیل فرایند تغییر و تحول از فروپاشی پدرسالاری تا ظهور خانواده مدنی، نویسنده می‌توانست با استفاده از آثار ارزش‌مند مختلف، به‌شیوه‌ای دقیق‌تر و علمی‌تر به نشانه‌های این تغییر و فرایند اشاره کند که متأسفانه این اتفاق نیفتاده است،

به طوری که استدلال‌ها و شواهد منطقی برای اثبات مدعای محقق تنها برپایه نظرهای خود اوست و از فصل دوم به بعد، هیچ‌گونه منبعی در متن استفاده نشده است، در حالی که در برخی صفحات مانند ۱۲۴ و ۱۲۵ آمارهایی ارائه شده است که منبعی ندارند.

باین‌که نویسنده در زمان معرفی کتاب در مصاحبه‌ها و جلسات علمی مختلف اعلام کرده است که بخش اول کتاب *زوال پدرسالاری* در قالب دانشگاهی نوشته شده است، به نظر می‌رسد این قالب به شکل اصولی رعایت نشده است، زیرا بخش‌های اصلی و فرعی در این فصل مشخص نیستند. مفاهیم اصلی کتاب مانند «پدرسالاری» (تعریف پدرسالاری در صفحه ۱۷۲ و ۱۷۳، فصل نهم) و «خانواده مدنی» به طور مشخص تعریف نشده‌اند، در حالی که مفاهیم اصلی باید بعد از بیان مسئله مشخص شوند. هم‌چنین، دسته‌بندی مشخصی از پیشینه‌های موجود وجود ندارد و جمع‌بندی پیشینه‌های ارجاع داده شده و چهارچوب نظری دقیق به صورت مستقل ارائه داده نشده است. منابع استفاده شده در بخش پیشینه بسیار قدیمی است. بخش یافته‌ها از بخش‌های دیگر تفکیک نشده است. روش تحقیق معرفی نشده است. از همه مهم‌تر این‌که به نظر می‌رسد همه مطالب اصلی کتاب تنها در فصل اول ارائه شده است، به طوری که در همین فصل، بخش نتیجه‌گیری و حتی ارائه راه‌بردهای جای‌گزین آمده است؛ یعنی نویسنده در این بخش به تمام اهداف مورد نظر که در ابتدای فصل مطرح شده، رسیده و راه‌بردهای جای‌گزین هم ارائه شده است، بنابراین آوردن فصول بعدی معنا ندارد.

۷. نتیجه‌گیری

این کتاب عنوان بسیار جالب و جذابی دارد که خواننده را به خواندن خود تشویق می‌کند. نویسنده در این کتاب قصد دارد امکان تداوم خانواده به صورت جامعه مدنی و زوال پدرسالاری را مطالعه کند. او برای رسیدن به این هدف تلاش کرده است با ارزیابی طرح‌ها و سیاست‌های اجرا شده در زمینه کاهش مسائل خانواده، با رویکردی انتقادی، به موضوع خانواده بنگرد و در نهایت، راه‌بردهای جای‌گزین را ارائه کند.

به نظر می‌رسد نویسنده باین‌که عنوان جذاب، کاربردی، و بسیار خوبی برای کتاب خود انتخاب کرده است که جای تحقیقات زیادی را برای همه دانشجویان، محققان، و استادان در رشته‌های علمی مختلف در همه مقاطع تحصیلی باز کرده است، در عمل به پاسخ‌گویی دقیق و واضح به سؤالات بسیار اساسی و ارزشمند مطرح شده در ابتدای کتاب موفق نشده است؛

یعنی عنوان کتاب با محتوای ارائه شده همخوانی کامل ندارد. علاوه بر این، متن کتاب از نظر ساختار انسجام لازم را ندارد و تسلسل منطقی بین مطالب برقرار نیست. از نظر محتوا و روش نیز کتاب نواقصی دارد که رفع آن‌ها به زمان و دقت بیش‌تر نیاز دارد. در نهایت، همان‌طور که نویسنده در پیش‌گفتار اذعان کرده است، این کتاب بیش‌تر حاصل کارهای پژوهشی و مصاحبه‌های تنظیم‌شده اوست که نه شکل، ساختار، و اصول کتاب‌نویسی را دارد، نه مانند متن علمی یا برهان توانسته است ادعای خود را به‌خوبی به‌اثبات برساند، و نه مانند تحقیق علمی با استفاده از اصول تحقیق، موضوع خاص خود را پی‌گیری کرده است. از این رو، معرفی این کتاب به دانشجویان در هیچ سطحی پیش‌نهاد نمی‌شود، مگر پس از انجام‌شدن اصلاحات اساسی بر روی آن. بدیهی است که اکثر انتقادات بیان‌شده با یک بازنگری اساسی با کمک دانشجویان و همکاران نویسنده رفع‌شدنی است و می‌تواند این کتاب را به جایگاه واقعی خود نزدیک کند.

کتاب‌نامه

- براون، ام. نیل و استوارت ام. کیلی (۱۳۹۴)، *راهنمای تفکر نقادانه، پرسیدن سؤال‌های به‌جا، ترجمه هومن پناهنده، تهران: مینوی خرد.*
- بهمنی، مهرزاد (۱۳۹۶)، «بازنمایی رسانه‌ای از مردانگی در نظام پدرسالار با رویکر نشان‌شناسی گفتمانی، مطالعه موردی: سریال ستایش»، *پژوهش‌های ارتباطی*، س ۲۴، ش ۲.
- خضری، زهرا (۱۳۸۹)، *بررسی ریشه‌های ساختار مردسالارانه در خانواده ایرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، تبریز: دانشگاه تبریز.*
- رید، ایولین (۱۳۹۰)، *پدرسالاری، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل‌آذین.*
- سالاری، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی فرهنگ مردسالاری، هم‌سان‌همسری با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متأهل»، *زن و مطالعات خانواده*، دوره ۵، ش ۱.
- ستاری، رضا و مرضیه حقیقی (۱۳۹۵)، «ژرف‌ساخت اسطوره‌ای پدرسالاری در ازدواج‌های ایرانیان با نیرانیان در شاهنامه»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، دوره ۱۲، ش ۴۲.
- شرابی، هشام (۱۳۹۷)، *پدرسالاری جدید، نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف‌شده در جامعه عرب، ترجمه احمد مؤتقی، تهران: کویر.*
- صادقی، امیرحسین (۱۳۸۷)، «پدرسالاری در *بامداد خمار* (با تکیه بر نظریات التوسر)»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، ش ۴۶.
- صفری، جهانگیر و میثم زارع (۱۳۹۲)، «زوال پدرسالاری در داستان‌های بزرگ علوی»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، س ۳، ش ۱۲.

بررسی دو امکان در وضعیت خانواده در ایران ... (مریم اسکافی نوغانی) ۴۹

عبدالهی چنداتق، حمید، حسن چاوشیان، و مریم اسماعیل زاده سالستانی (۱۳۹۴)، «پدرسالاری، تجدد تحریف‌شده و نمایش بدن زنانه: مطالعه‌ای در شهر رشت»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۹، ش ۴.

عنبری، موسی و احسان حسونند (۱۳۸۹)، «رابطه فرهنگ پدرسالاری و مشارکت سازمان‌یافته زنان در مدیریت روستایی: مطالعه موردی زنان روستایی دهستان فیروزآباد در استان لرستان»، *روستا و توسعه*، دوره ۱۳، ش ۱.

قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱)، «پدرسالاری جدید، تأملاتی در تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، *فصل‌نامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۵، ش ۵۵.

قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۶)، *زوال پدرسالاری، فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟*، تهران: نقد فرهنگ.

قانع‌راد، محمدامین و فاطمه عزلتی مقدم (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج»، *مسائل اجتماعی ایران*، ش ۷.

قانع‌راد، محمدامین و فرهاد خسروخاور (۱۳۸۵)، «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۱۶.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

مرادی، مجید (۱۳۹۰)، «از فروپاشی پدرسالاری جدید عربی تا شکل‌گیری اجماع میان جریان‌های فکری و سیاسی معارض»، *آیین*، ش ۳۴ و ۳۵.

مهدی‌زاده طالبی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، *رسانه‌ها و بازتابی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسی‌پور، نعمت‌اله، لیلا فلاحی، و مهدی مزینانی (۱۳۹۷)، «پدرسالاری فرهنگی؛ سبکی از مدیریت فرهنگی در نظام تربیت معلم ایران»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، ش ۴۴.

نظری، سمیه (۱۳۹۳)، *بررسی نهاد خانواده از ابتدای قاجار تا عصر مشروطه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، خرم‌آباد: دانشگاه لرستان.

نوروزی، رقیه (۱۳۹۵)، «نگاهی جامعه‌شناختی به کتاب *کودک‌کودک و هژمونی پدرسالارانه*»، *نقد کتاب علوم اجتماعی*، دوره ۳، ش ۱۰.

یزدخواستی، بهجت و حامد شیری (۱۳۸۷)، «ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، دوره ۶، ش ۳.

